

# انسان از دیدگاه اسلام

## جهانی بودن جاودانگی

مسلمانان تعلیم و تربیت اسلامی، سیستم خاصی است که با سیستم‌های دیگری که در دنیا رواج داشته و دارد، متفاوت است. اگر ما بتوانیم با دقت و پیگیری، خصایص و مشخصات این سیستم را پیدا کنیم، به خوبی متوجه می‌شویم که چه امتیازاتی بر سایر سیستم‌ها دارد. می‌خواهیم ببینیم این سیستم تربیتی در برابر سیستم‌های تربیتی دیگر، دارای چه ویژگی‌هایی است و چه امتیازاتی دارد؟ زیرا به وسیله همین ویژگی‌ها و امتیازات است که این سیستم از سایر سیستم‌ها مشخص می‌شود.

برنامه‌هایی که اسلام در مورد تربیت و انسان‌سازی دارد، برای یک کشور یا یک منطقه معین و مخصوص یک دوره و زمان مشخص نیست، بلکه برای همیشه و برای همه جهان است. به تعبیر دیگر جاودانی و جهانی یا همه‌جایی است.

تربیت و تعلیم، برای انسان و تمام سروکارش با انسان، آنهم از جنبه انسانیت اوست. اگر یک سیستم تربیتی، انسان را از یک بعد خاص، مورد توجه قرار دهد، نمیتواند جهانی و جاودانی باشد. سیستمی که روی یک طبقه خاص یا

احمد بهشتی



چون خانواده‌ها یا طبقات ، همیشگی نیستند  
جاودانی هم نیست .

اگر درایران قبل از اسلام ، تعلیم و تربیتی  
بود ، برای یک طبقه معین بود و زحمتکشان و  
پیشه وران از آن محروم بودند . این سیستم  
تعلیم و تربیت ، درست است که با انسان سروکار  
دارد ، ولی انسان به ملاحظه طبقه‌اش —  
ملاحظه تیپ اجتماعیش و بنابراین تا وقتی که  
آن زندگی طبقاتی دوام پیدا کند این سیستم  
هم می ماند و هر وقت از بین رفت از بین می رود .  
گاهی تکیه روی خون و نژاد یا عقیده و مرام  
میشود . در این نظام ها تعلیم و تربیت هم  
جنسه نژادی یا مسلکی دارد و به درد همه  
انسانها در همه مکانها و در همه زمانها نمی  
خورد .

تعلیم و تربیت یهودی به درد مردم دنیا  
نمی خورد ، به دلیل اینکه نژادی یا مسلکی  
نژادی است . به علاوه همیشگی هم نیست .  
زیرا معلوم نیست که این قوم برای همیشه باقی  
بماند .

دردنیای قدیم تقسیماتی وجود داشته  
که مثلا دنیا را به ایران و انیران یا یونان  
و بربرو عرب و عجم تقسیم می کرده اند . بر اساس  
این تقسیمات ، ایرانیان غیرایرانی را شایسته  
نمیدیدند ، یونانیان بربریان را و عرب ، عجم را .  
چنانکه در عصر ما نژاد ژرمن غیر ژرمن را ، هر  
کدام از اینها برای خود حقوق و مزایایی قائل  
بودند که دیگری از آنها محروم بود البته نباید  
فراموش کنیم که شدت و ضعف هم داشت .

نظام تربیتی اینها هم به درد خودشان  
می خورد . زیرا محدود است و شکل جهانی بودن  
و جاودانگی ندارد .

و اعصموا عجل الله جمیعاً ولا تقول



اما اگر یک نظام تربیتی داشته باشیم  
که تکیه اش روی انسانیت انسان باشد ، نه انسان  
از یک بعد خاص و نه انسانی که مال این سرزمین  
است یا مال آن سرزمین ! متعلق به این طبقه و  
نژاد است یا آن طبقه و نژاد ! دارای این رنگ  
است یا آن رنگ ! چنین نظامی گرفتار یک بعد  
خاص نیست ، می خواهد انسانیت انسان را  
بپروراند و بنابراین اگر هدفها و روشها و اصول  
را درست و دقیق شناخته باشد ، جهانی و  
جاودانی است . زیرا پایه پای انسان ادامه حیات  
می دهد . یعنی تا انسان هست ، آن نظام هم  
هست .

نظام تربیتی اسلام خود را محدود به یک  
طبقه یا یک نژاد یا یک رنگ پوست یا یک محیط  
جغرافیایی نکرده است . این نظام با روش کاملاً  
انسانی و الهی خود می خواهد انسان را با اوج  
کمال برساند و نیز به پیشرفت و تکامل انسان  
سرعت ببخشد و او را از وقفه و رکود و درجا زدن و  
سیرقه قرایی و سقوط حفظ کند .



چنین سیستمی نمیتواند در یک مکان یادریک گروه خاص محصور و محبوس بماند. اصلاً "چنین چیزی نشدنی است. طبیعت این سیستم، گسترش و فراگیری است. همه سیستم‌های تربیتی، فراگیر و همگانی نیستند. اکنون دنیا به دو بلوک شرق و غرب تقسیم شده، اینها هر کدام برای خود سلیقه خاصی دارند و یا هدفها و روشهای مختلفی پیش می‌روند. شرق میخواهد انسان را آنچنان بسازد که قابل انطباق با سیستم سوسیالیسم باشد و غرب، انسان را برای نظام کاپیتالیسم می‌پروراند و میخواهد با زندگی پیچیده ماشینی که اصالت را به ابزار میدهد تطبیقش دهد اینها هیچکدام اصالت را به انسانیت انسان نمیدهند. ممکن است خودشان چنین ادعایی داشته باشند، اما کیست که خوش باور باشد و چنین ادعائی را بپذیرد؟ کیست که تحت تاثیر چنین شعارهای فریبنده‌ای قرار گیرد؟

مکتب‌های آسمانی و رهبران الهی در اینگونه قالبها محدود و محصور نیستند و به همین جهت برنامه‌های آنها کهنه شدنی نیست، بله، اگر انسان کهنه بشود، اینهم کهنه میشود. اما تصور کهنه شدن در مورد انسان درست نیست. بسیاری از چیزهایی که کهنه و فرسوده می‌شوند یاد ر زباله‌دان تاریخ دفن میشوند، ولی انسانیت، از قماش اینگونه، چیزها نیست، به عکس انسانیت، نه تنها کهنه نمیشود، بلکه روبه تکامل هم می‌رود، انسان امروز، در همه تلاشها و قیامها و انقلابهایش می‌کوشد که آنچه غیر انسانی و نامردمی است، دور بریزد. تبعیض و ظلم و استثمار، غیر انسانی است. انسانها حاضرند بمیرند یا بمیرانند اما زیر بار تبعیض و ظلم و استثمار نروند، اینها

دلیل این است که انسانیت، دارد اوج می‌گیرد و رشد و تکامل پیدامی‌کند و آنچه غیر انسانی است در حال فرو ریختن و نابود شدن است.

رهبران آسمانی از اول این روش را انتخاب کردند که آنچه می‌گویند، انسانی باشد، تا برای دوام و گسترش و همگانی و همیشگی شدن قابلیت داشته باشد. برای آنها هرگز مساله رنگ و نژاد و طبقه و محیط جغرافیائی و منطقه و خانواده و قبیله مطرح نبود است. عملاً هم این مطلب را به ثبوت رسانست‌اند. پیروزی می‌خواهد با پیامبر اسلام سخن بگوید، اما رعب و وحشت او را فرا می‌گیرد. پیامبر خدا به او می‌گوید:

"هون علیک! انما انان امره کانت تاکل الفدید"

بر خود آسان بگیر! منمهم پیروزی هستم که گوشت خشکیده می‌خورد وقتی مادر منمهم مثل تو بود منمهم مثل فرزند تو هستم. پس همانطوری که با فرزندان است سخن می‌گویی، با من سخن بگو.

اینها سعی می‌کرده‌اند به انسانها نزدیک شوند و تکیه گاه خودشان را انسانیت انسان قرار دهند. من دوست میدارم روی این مطلب خیلی دقت شود، تا بسیاری از حقایق، برای ما روشن گردد. هیچ پیامبری روی ثروت یک انسان یا طبقه یا نژاد یا خانواده او تکیه نکرده است. وقتی این مطلب را درست درک کنیم، کاملاً "برای ما روشن می‌شود که سیستم تربیتی اسلام هرگز نمیتواند در قالبهای تنگ و محدودی گرفتار شود بلکه فراگیر است و به همین دلیل به کرامت و ارزش دینی انسان اهمیت میدهد و برای انسانیت انسان سر از همه مکاتب احترام فائل میشود. قرآن هیچ کس را نکند که پیامبر اسلام برای تعلیم و تربیت آنها آمده و بطور خلاصه میشود گفت: اینها به نفعت همین است.

باز هم می گوید:

"وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ" (انبیاء ۱۰۷)

ترانفرستادیم مگر به عنوان رحمت، برای همه مردم. او برای خشم و غضب و انتقام، نیامده، بلکه برای رحمت آمده، بدیهی است که بدون رحمت، تربیت هم ممکن نیست، ونیز میگوید:

"وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ"

ترانفرستادیم مگر برای همه مردم. بدین ترتیب عمومیت و جامعیت تعلیمات و برنامه های تربیتی او را مشخص میکند.

ونیز می گوید:

"مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ" (احزاب ۴۰)

محمد پدر شما نیست، رسول خدا و خاتم پیامبران است.

وقتی بعنوان خاتم پیامبران معرفی میشود، مفهومش این است که برنامه اش همیشگی است. بعد از او پیامبری نمی آید تا برنامه جدیدی عرضه کند. آنچه گفته است، کامل است، همیشگی و کهنه نشدنی است.

تعلیمات اسلامی در مورد کودکان محدود به مکان و زمان خاصی نیست. امام مجتبی از جایی عبور می کند، چند کودک مشغول بازی هستند. به آنها می فرماید:

"انکم صغار قوم و بوشک ان تکونوا کبار قوم  
آخرین: فتعلموا العلم فمن لم يستطع منکم ان  
يحفظه فليکتبه وليضعه فی بیته"

شما امروز خردسال هستید، بعد از بزرگی خواهید شد، یعنی امروز کودکید و فردا بزرگسال میشوید، معلوم است که در یک جامعه، همیشه مسئولیت ها روی دوش بزرگسال هاست. مخصوصا مسئولیت تعلیم و تربیت و اداره و حفظ مملکت

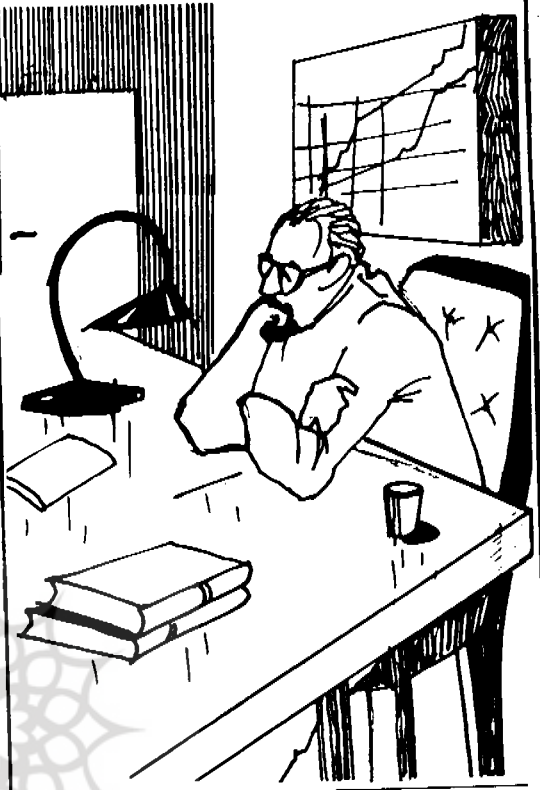
دفاعی مملکت، همه اینها روی دوش بزرگسالان است، ولی بزرگسالان چگونه می توانند بیار مسئولیت رایبه دوش بگیرند؟ حتما احتیاج به دانش و تجربه و تخصص و مهارت دارند. اینها نمی توانند در دوره بزرگسالی هم دانش و تجربه و تخصص و مهارت پیدا کنند و هم از عهدده مسئولیت ها برآیند.

بنابراین، باید در دوره کودکی و جوانی کسب دانش و مهارت کنند و در بزرگسالی بیار مسئولیتها را به دوش کشند و با استفاده از دانش و تجربه و مهارت خویش آنها را به منزل برسانند.

به همین جهت، وقتی امام مجتبی می بیند که این بچه ها سرگرم بازی هستند، به آنها هشدار میدهد که شما همیشه بچه نمی مانید، فردا بزرگ میشوید پس از هم اکنون باید برای قبول مسئولیت های فردا خود را آماده کنید. نکند که ناگهان خود را در زیر کوله بار مسئولیت، گرفتار ببینید، در حالی که هیچگونه آمادگی قبلی برای خود فراهم نکرده باشید.

به آنها توصیه می کند که از فرصت دوران کودکی و نوجوانی استفاده کنید و دانش و تجربه و مهارت کسب کنید تا جامعه فردا گرفتار قحط الرجال نشود، یعنی کمبود نیروی انسانی پیش نیاید، بلکه از لحاظ نیروی انسانی غنی باشد. متاسفانه، کشورهای جهان سوم معمولا این گرفتاری را دارند. آنها نه تنها از کشورهای پیشرفته، کالا وارد می کنند بلکه به اسم مستشاری یا سرمایه های دیگر بایده انسان هم وارد کنند! علت این است که آنها از اول

# روانشناس پاسخ میدهد



بنشینید اغلب به جلو خم میشود تا بتواند تعادل خود را حفظ کند و معمولاً دست‌های خود را دراز میکند تا تعادل را نگاه دارد و پاهایش خم می‌شود بطوریکه کف پاها روبروی همدیگر باشد و وقتی که چنین می‌نشیند دیگر نمیتواند خود را برای ایستادن بلند کند.

آیا مراحل آموزشی دیگری هست که بچه قبل از چهار دست و پا رفتن بتواند راه برود؟  
بله - بچه باید بیاموزد که چگونه بلولد و بخزد تا بتواند چهار دست و پا راه رفتن را یاد بگیرد.

در موقع لولیدن بچه دست‌ها و پاهای خود را به یک‌شکل ناموزونی حرکت میدهد تا سبب قدرت لولیدن او شود و این معمولاً دردنیال حرکات خزیدن و جنبیدن است که در این حرکت بچه یک پایش را فشار میدهد تا خودش را بکشد و پای دیگری را زیر تنه اوست یا دراز کرده است بنابراین حرکات بدن و خزیدن او به کمک دست‌ها و پاها است که به زور فشار پا انجام میشود. حرکات خزیدن بیشتر بطرف عقب است و معمولاً از شش ماهگی شروع میشود.

- آیا همه بچه‌های شیرخوار بیک نحو چهار

چه موقع بچه شیرخوار میتواند تنه

بنشیند؟

بطور متوسط بچه‌های شیرخوار باید بین سن ۹ و ۱۷ ماهگی بتوانند باتکیه گاهی بنشینند و معمولاً دخترها زودتر از پسرها میتوانند بنشینند و بچه‌هایی که در کانون خانواده زندگی میکنند و تحت مراقبت پزشکان متخصص بچه باشند شاید زودتر از سنین گفته شده بالا بتوانند بنشینند.

پس از اینکه بچه به تنهائی نشستن را آموخت به چه وضعی درمی‌آید؟

پس از اینکه بچه آموخت که چگونه بتنهائی